۹۴۰

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب منهج السالکین — فارسی

مصنف / مؤلف سید صدرالدین ابوالمعالی بن محمد باقر موسوی دزفولی

خطی / چاپی نستعلیق ۲۵ سطری اوراق مجدول بلاجورد و تحریر و طلا

سال طبع یا تحریر ۱۲۷۶ عدد اوراق ۱۷۹

جزء کتب اخلاق شماره ۴۷۹

شماره عمومی ۹۴۲۹ شماره قبض ۱۸۶۸

واقف میرزا رضاخان نائینی تاریخ وقف مرداد ۱۳۱۱

طول ۳۰.۴ عرض ۲۱ سانتیمتر قفسه

بازبینی شد
خ ۱۳۵۳

امور عکس و میکروفیلم

آستان قدس رضوی

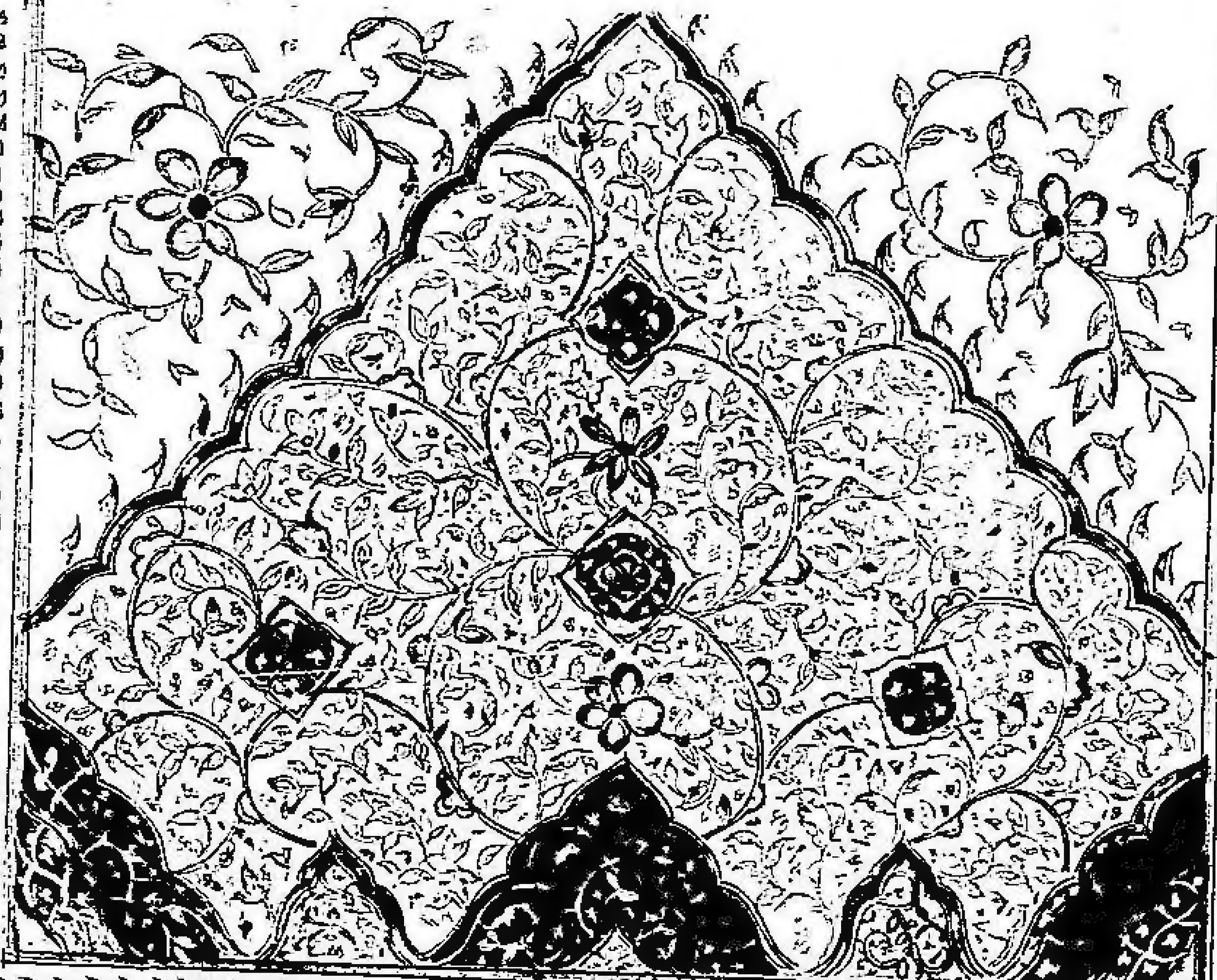
الحمد لله الذی من علی [illegible]

[illegible]

ولنعم ما قيل الا يا مستعير الكتب دعني
فان اعارة المكتوب عار فمعشوقي من الدنيا
كتاب فهل ابصرت معشوقا يعار

وقفی مرحوم میرزا رضا خان
نائینی [illegible]

۱۷۹ ورق



بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

و به اتوکل و منه استعین بهترین سببی از اسباب که سالکان بادیهٔ حقیقت را و سباحان بحر طریقت را و مجاوران کنج مسجد الحرام شریعت را به اعلی درجات لاهوتی و مدارج ملکوتی رساند سپاس بی قیاس واجب الوجود ذات احدیت که اشیا را از سرحد ظلمات نیستی به سرچشمهٔ حیات ابدی رسانید و جعل الظلمات و النور و هر گرا نور ظهور اسرار انفس شمس وجود در مشکوة ظلمت خانهٔ عدم لباس هستی بر قامت ایشان پوشانید و هو الودود الغفور واحدیت که طایر عقول و اوهام را از رسیدن به سرادقات عزت و جلال او پر و بال شکسته انه الرحمن علی العرش استوی و بر سالکان برق تک ره سپار کاخ کبریا و عظمت و کمال او در بسته اند و لا یحیطون به علما فادر ملوک ارواح را در شهر بدن بمکاچارها الش عناصر بدپای ولقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم مخلع و مصدرنشین مسند ایجاد کرده است و هو اقرب الیه من حبل الورید و از جواهر و اهر مختلفه و ذوات متباینه [illegible] آیات و کل در هم سرشته فتبارک الله احسن الخالقین و امر خادم افراد در عرصهٔ عالم شهود به نام نامی نوشته الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین کروبیان عالم جبروت محو جمال او و انه لا اله الا هو و مجردان ملاء اعلی سرگشتهٔ علو و کمال او و الیه یصعد الکلم الطیب فاسکوا آسمان و زمین مدبر حیرانی ظهورش گردش چون لیل و نهار لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار عقل اول پرتوی است از آفتاب وجود و نفس کل سایه [illegible] ظهور انوار بود او عارف سالک در طلبش هر یوم لا تاخذه سنة و لا نوم جناب قدس او معرا از فوق و تحت و طول و عرض له ما فی السموات و ما فی الارض سید رسل به عجز ما عرفناک حق معرفتک گویا و روح القدس در مقام لو دنوت انملة لاحترقت پا بر جا حیرانی در مقام معرفت کنه صفات و کمال عقول و ارواحت و محو شدن در اشعهٔ انوار تجلیات او و اعلی مرتبهٔ اشباحست نوار و ظاهر کننده مشارق خورشید جمالش یا من دل علی ذاته بذاته و اشراق شمس حقیقتش بذرات اعیان نه به سبب ظهور کمالش و تنزه عن مجانسة مخلوقاته محققان ارباب عرفان از جرعهٔ شراب و سقیهم ربهم شرابا طهورا هشیار ساخت مستان کعبهٔ توحید را بشارت و هو معکم اینما کنتم نواخت هیچ مخلوقی را بکنه وحدتش ره نداده [illegible] جان داده و مرد کسی کو بی از میدان معرفت برد که قطرهٔ هستی بدریای وجود او سپرد دایره چه غنی چه فقیر ینقلب الیک البصر خاسئا و هو حسیر چه بینا چه کور فارجع البصر هل تری من فطور همه آشنایان پیغام الا الی الله تصیر الامور و صلوات با برکات و تحف زاکیات بر سید موجودات و خلاصهٔ کائنات زبدهٔ خلق ارواح سرچشمهٔ نور [illegible] تخت ملکوت امیر عسکر عالم جبروت آفتاب مشرق عالم لاهوت شمع محفل ناسوت شاهباز آشیان دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی محرم سرادقات جلال فاوحی الی عبده ما اوحی مردم دیدهٔ [illegible] ما زاغ البصر و ما طغی عطفی از دامن همتش و لقد کرمنا بنی آدم گردی از کف نعلش زیب دامان عرش اعظم نور وجودش سبب بروز ملکوت لولاک لما خلقت الافلاک مشرق انوار [illegible] روشنی بخش ظلمات امکان فما کان فی الکون کائن لولاک جمال صورت کمالش [illegible]

برانداز د

برانداز د عقول الرزه بر اندام افتد و لقد رای من آیات ربه الکبری و از نهیب سطوت کبریا و جلال او و خیال ظاهر پیکر بشکست بر همه اصنام افرایتم اللات و العزی مظهر صفات ربوبیت انک لعلی خلق عظیم پادشاه ملک عبودیت انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم نبی که جهان کتاب نقطه ای نسخهٔ مرقومهٔ کمال او و حسن جهان دو عالم پرتوی از جمال او آسمان چو گوی پیدا او سرگشته زمین از حسرت قامت زیبای او بخاک نشسته همه انبیا در نور ضیا چون کوکب در جنب اشراق شمس حقیقت وجودش محو و متلاشی و قدوسی قدسیان خلوه گزینان عالم بالا در پیش صفای ذات او لاشی تا مبعوث نشد کسی را هدایت از چاه جهالت نشناخت و بالطایف و شمایل احوال امت گرفتار کار عالمی در هم نساخت سرور اولاد بنی آدم نبی اعظم ظاهر پرشش بلباس لطافت آراسته باطنش بمکارم اخلاق پیراسته سید رسل و هادی سبل الحامد الحمید الاحمد ابوالقاسم محمد صلوات الله علیه و صلوات طیبات و سلام و تحیات بر آل خیر آلش محرمان سرادق صاحب اقبالش اصحاب کسا و نجوم اهتدی محیی دین خدا خصوص سید اهل بیت آل رسول سرور اوصیا زوج بتول ملک والنجم اذا هوی مشرق شمس ما ضل صاحبکم و ما غوی پادشاه مملکت علم الیقین منبع سرچشمهٔ عین الیقین سر اسرار اسم اعظم سبب ایجاد عالم و آدم موجد روح لوح و قلم منشی دیوان اسلام و دین طفل ابجدخوان مکتب علمش [illegible] الامین نور سپهر امامت اورنگ نشین بزم کرامت مردم عیون مشاهده مجمع فنون مجاهده درج عصمت و طهارت کرسی نشین آسمان جلالت هادی شریعت کشتی لجهٔ طریقت ناخدای بحر حقیقت امامی که انبیا [illegible] مباهات و افتخار است و ان من شیعته لابرهیم ملک از کف خاک نعلین او [illegible] ان لدینا العلی حکیم وصیی که قرآن مجید یک آیت از علو شان و لایت او و چون آفتاب در نصف النهار بر دیدهٔ اهل بصیرت پیدا است وصایت او و ولیی که شمس ولایتش از مشرق انما ولیکم الله و رسوله طالع دید در جمالش شمع انا و علی من نور واحد لامع ذات او مظهر حقایق انا مدینة العلم و علی بابها صفات او حسین اسما الحسنی انت منی بمنزلة هرون من موسی مفسر من کنت مولاه فعلی مولاه [illegible] و لکن [illegible] انجبا ه مرکز دایرهٔ سیادت قطب فلک سعادت قاضی محکمهٔ قضا و قدر صاحب [illegible] سید خیر البشر آینه [illegible] صفات الهی الیوم به خلافت و پادشاهی نور مشرق و مغرب قبلهٔ ملجا و یثرب مظهر العجائب و مظهر الغرائب مولانا و مولی الکونین علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه و آله اجمعین

بر ضمیر منیر مهر تنویر اصحاب صدق و صفا و بر الواح صدور ذکیهٔ ارباب مهر و وفا چنین مینگارد که بعضی از برادران ایمانی و خلان روحانی او صلحهم الله بالآمال و الامانی از این حقیر کثیر التقصیر تراب اقدام العارفین ابن محمد السعید الحسینی الرضوی الرضوی صدر الدین ابوالمعالی عفی عنهما و نوهما فی یوم الدین خواهش نمودند رساله در طریق سلوک سالکین راه خدا و عوام از بحر فنا مؤلف و مدون گردد تا به وسیلهٔ آن گمگشتگان وادی ضلالت را خضر وار به سرچشمهٔ حیات هدایت برساند هر چند این کمترین ذره بمقدار خاک راه قدم اولوالابصار قابل و مستعد این امر نبود به سبب عدم اطلاع و کما هو حقه بر احوال اهل سلوک و عرفان و تنگی چشم بصیرت او از رسیدن بمقامات ارباب کشف و ایقان مور ضعیف از سلیمان چه خبر و پشه بیچاره از درش [illegible] شکوه عنقا چه نظر و همه دم با کلام عارف شیرازی مترنم و گویا ای مگس عرصهٔ سیمرغ نه جولانگه تست عرض خود میبری و زحمت ما میداری اما حکم کلام مجید و اما السائل فلا تنهر و جهة اخلاص و محبت این کمترین نسبت بمؤمنان موجب آن شد که بقدر وسع و طاقت [illegible] سرّی و اشتیاق نکته چند مرقوم گردد ان شاء الله مقبول طبعها سلیمه و قلوب صافیه باشد ملتمس از برادران دینی آنست که اگر سهوی یا از نسیان خطائی واقف گردند بقلم لطف و مرحمت در اصلاح او کوشند و بدامن عفو خطاپوشی آن را بپوشند و امن عفو [illegible] منت که آبروی شریعت بدو رود و نام کرده شد این رساله را منهج السالکین وسیلة الله ان ینفعنی بها و اخوانی المؤمنین فی یوم الدین و این مشتمل است بر مقدمه و شش باب و خاتمه

بدان ای سالک که غرض از ایجاد عالم و ابراز ملکوت و تکوین موجودات معرفت حق بود جل شانه و معرفت موقوف است بعلم بجهة آنکه معرفت حضرت حق سبحانه و تعالی یا بطریق استدلالست یا کشف و احتیاج اول بعلم ظاهر است و توقف ثانی بسبب آنست که طریق وصول آن مرتبه تا بعلم [illegible] که تا دانسته باشد راه مجاهده با نفس و خطرات این راه را پس بنا بر علو [illegible] علم افضل و اشرف از همه موجودات است و آیات قرآنی و احادیث نبوی و اخبار ائمهٔ هدی صلوات الله

تکلف در سجع عبارت امر مرغوبست پس البته باید که در حین عرض حالات از تکلف عبارات بپرهیزد و بکلماتی که بر زبان ادا تواند ادعوا ربکم تضرعا و خفیة انه لا یحب المعتدین بصریح
در آن باید نمود و مفسران در این آیه چنین گفته اند که معتدین آن جماعت اند که در دعا سجع و قافیه مرعی دارند و حضرت فرموده که زود باشد پیدا شوند قومی که در دعا تکلف
کنند فصل یازدهم در ترک تقعیر و تشدق و تفیهق توسع است در کلام بنا بر اظهار فصاحت و دعوی بلاغت و تشدق عبارت از لب و دهان کج و راست کردن است
در حین تلاوت چنانچه بعضی از جهال در وقت قرائت بجهة مبالغه در تجوید و اهتمام در ادای حروف از مخارج آن لب و دهان حرکت کنند و آنرا هنر پندارند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
ایشانرا مذمت فرموده پس باید که عامل در حین مناجات و عرض حاجات و مدعای خود را بذل عباراتی ادا نماید و از تطویل کلام اجتناب کند و بهترین کلامی آن بود که الفاظ آن
کم باشد و دلالت کند بر معنی بسیار اما الحاح در دعا و مناجات از جمله مستحبات است و الحاح یا تکرار کردن حاجت را و زیاده بر آن لجاج است فصل دوازدهم
در نفث که دمیدن نفس است بوضعی خاص و آن بعد از تلاوت حروف و اسماء و آیات و سور و دعوات باشد یعنی نفس نرم در دمد و از حضرت رسالت پناه مرویست
و در حدیث آمده که کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا مرض احد من اهله نفث علیه بالمعوذات و حکمت آنست که باطن منطویست بر معانی الفاظ جاریه بر لسان و هر معنی
منطویست بر سری از اسرار الوهیت که بروحانیت و خوانده چون نفث آن روحانیت بسیط آن در نفس و ارسال آن بحسب صورت در آن حین که متوجه آنست هر فایده معبر شود
کلی بر آن مترتب خواهد شد والله اعلم حقیر گوید که اگر کسی تفصیل شرایط و آداب دعا و ذکر را میخواهد باید رجوع نماید بکتب مبسوطه از ارباب تحقیق و بیش از این این کتاب
گنجایش بسط این مقام نداشت و طریقه ذکر و خلوت نشستن و اربعین داشتن را رساله علیحده وضع کرده که نام او مصباح الذاکرین است هر که خواهد بطریق آن
حال ریاضت بکشد و مرشدی او را نباشد میتواند باین رساله عمل کرده و انشاء الله نتیجه خواهد بخشید   قدتم الکتاب بعون الله الملک الوهاب فی یوم الاربعاء ثامن
و عشرون شهر شوال المکرم من سنة احد عشر و مائتین بعد الالف من الهجرة النبویة علیه بعدد اصوات آیات الله و آله خیر البریة علی ید مؤلفه و مصنفه اضعف عباد الله
رب العالمین تراب اقدام الاولیاء و العارفین ابن محمد باقر الموسوی الدرقولی صدر الدین سقاه الله من کاس المعرفة و الیقین و حشره مع الائمة المعصومین بحق
محمد و آله الطاهرین   الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی رسوله محمد و آله الطیبین الطاهرین قد فرغت من تحریر هذا الکتاب المستطاب بعون الله و توفیقه فی شهر ربیع الاول

و انا العبد الجانی العاصی المحتاج الی رحمة الله الغنی الجلیل میرزا اسمعیل ابن میرزا معصوم التفرشی فی سنة ۱۲۷۶

و این رباعی مناسب از مبدأ فیض بزبان این روسیاه جاری گردیده

چون گشت یقین که ما چو شبنم بر آب   یا هستی موهوم چو بر آب حباب
یادآور لی ز دوستان و احباب
کردم طبع و نوشتم این خوب کتاب
الحمد لله ...